شبهه‌ها و پاسخ‌ها

قساوت قلب و راه درمان آن

شـــبهه: منظور از قلب در آموزه‌های دینی چیست؟ چه عواملی باعث قساوتش می‌شود و راهکار درمان چیست؟ آیا گریه نکردن در نماز نشانه قساوت قلب است؟

پاسخ: قلب یکی از پرکاربردترین واژه‌های استفاده‌شده در منابع دینی است که در مورد آن زیاد مطلب وجود دارد. یکی از مفاهیمی که در این مورد مطرح است واژه قساوت قلب است که به معنای سختی و تاریکی دل است. درادامه توضیحاتی در مورد چیستی قلب و راه‌های رفع قساوت قلب بیان می‌شود.

۱. قلب در زبان عربی و فارسی یکسان بوده و به دو معنا به کار می‌رود، قلب صنوبری که خون را به تمام بدن پمپاژ می‌کند و قلب به معنای روح، جان، نفس و غیره، اما فقط توســط قرائن قطعی متمایز می‌شوند. قلب در قرآن فقط به یک معنا به‌کاررفته است که با توجه به قرائن قطعی به همان معنای جان، دل، روح و... می‌باشد. برخی موارد استفاده قلب در قرآن عبارت است از: اطمینان قلب، امتحان قلوب، انکار قلب، باور قلب، تألیف قلوب [1] و موارد متعدد دیگری که در قرآن آمده حکایت از همین معناست.

> **امام علی(ع) می‌فرمایند: زهدورزان در دنیا قلب‌هایشان می‌گرید، گرچه به‌ظاهر بخندند. گریه قلب همان رقت قلب است و با زهد در دنیا حاصل می‌شود. زهد یعنی دل را در گرو مال و آمال نگذاشتن.**

چیستی قساوت قلب

۲. قساوت قلب یعنی سخت‌دل شدن که مهربانی و رقت قلب متضاد آن است. احادیث و روایات بســیاری رقت قلب را ستوده است. از سوی دیگرگریه نکردن را ناشی از قساوت قلب دانسته است یعنی یکی از مهم‌ترین نشانه‌های قساوت قلب، خشکی چشــم و عدم توانایی درگریه است. مولای متّقیان امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: «چون گریه‌ات نیاید، تظاهر درگریستن کن. پس اگر از چشمانت به‌اندازه ســر پشّه‌ای اشک خارج شود، خوش به حالت»[2] از روایات برمی‌آید گناه یکی از عوامل مهم قساوت قلب و خشکی چشم است. انسان وقتی گناه می‌کند، قلبش تیره‌وتار شــده و رقّت و نرمی از آن دور می‌شود. قلب سخت و تیره نمی‌تواند در چشــم اثر بگذارد و آن راگریان کند. انسان‌های غافل نمی‌توانندگریه کنند، چون فکر و دلشان به دنیا مشغول است. چشمانشان مجذوب جلوه‌های دنیا و قلبشان از عاطفه خالی اســت. چنین چشمی نمی‌تواند اشک بریزد. اشک به خارج از این عالم تعلق دارد، چون از محبت ریشه می‌گیرد و محبت جایگاه ملکوتی دارد. شهید بزرگوار مرحوم دستغیب شیرازی درباره قساوت قلب و درمان آن مطالب مبسوط و ارزنده‌ای دارند[3] سفارش درباره یاد مرگ در خطبه‌ها و مکتوب‌های امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه و غیر آن زیاد به چشم می‌خورد. بالاتر از همه، سفارش‌ها و سخنان زیادی اســت که در قرآن مجید راجع به مرگ و جهان آخرت شــده است. ضمن اینکه یاد خدا و نیز مهربانی با یتیم، دل را نرم می‌کند. البته تذکر این نکته لازم است که انسان‌ها در استعدادها، عواطف و روحیات متفاوتند. بیشتر تفاوت‌ها ناشی از شرایط و زمینه‌ها و امکانات متفاوتی است که افراد در آن پرورش‌یافته‌اند. بعضی به خاطر عامل ارثی، کمتر می‌توانندگریه کنند. بارها دیده شده است این‌گونه افراد حتی در فوت عزیزانشان آن‌گونه که بعضی واکنش نشان می‌دهند، متأثر نمی‌شوند. بعضی هم راحت‌گریه می‌کنند و هم راحت می‌خندند. بعضی، نمی‌توانند به‌آسانی بخندند و به‌سختی‌گریه می‌کنند.

اسباب رقت قلب

۳. برای به دست آوردن رقت قلب باید اسباب و عللی را با دل آمیخت. پاره‌ای از اسباب رقت قلب عبارتند از:

الف: اجتناب از گناه: حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «اشک‌ها خشکیده نشد مگر به خاطر قساوت قلب‌ها. قلوب با قساوت نشد مگر به خاطر زیادی گناهان»[4] بنابراین یکی از ریشه‌های اشک نداشتن، قساوت قلب است. ریشه قساوت قلب گناه است. پس ریشه اشک داشتن رقت قلب است. ریشه رقت قلب پرهیز از گناه است.

ب: زهد در دنیا: امام علی(ع) می‌فرمایند: زهد ورزان در دنیا قلب‌هایشـــان می‌گرید، گرچه به‌ظاهر بخندند[5] گریه قلب همان رقت قلب است و با زهد در دنیا حاصل می‌شود. زهد یعنی دل را درگرو مال و آمال نگذاشتن.

ج: ترک آرزوهای دراز: خداوند به حضرت موسی(ع) می‌فرمایند: «آرزویت را در دنیا طولانی مکن تا قلبت با قســاوت نشــود. کسی که قساوت قلب دارد، از من دور است.»[6]

> **مهم‌ترین نشانه‌های قساوت قلب، خشکی چشم و عدم توانایی درگریه است. مولای متّقیان امیر مؤمنان علی(ع) فرمود: «چون گریه‌ات نیاید، تظاهر درگریستن کن. پس اگر از چشمانت به‌اندازه سر پشّه‌ای اشک خارج شود، خوش به حالت».**

د: اندازه خوری: براســاس روایاتی، پرخوری دل را قساوت می‌بخشد. پس می‌توان نتیجه گرفت که اندازه خوری مانع قســاوت قلب و روح می‌شود. مراد از اندازه‌خوری آن است که انسان به حدی بخورد که از پرخوری مریض نشود. ملاک این است که از پرخوری بدنش بیمار نشود؛ پس اگر از افراط در کم خوری هم کسی مریض شود، نکوهیده است. بدن چون مرکب روح است، باید قوی و چالاک باشد. علاوه‌بر آنچه گذشت اموری مانند:

- مهربانی کردن به یتیم.
- خوردن بعضی غذاها و میوه‌ها، البته با رعایت مزاج و سنجش دیگر شرط‌ها مانند انجیر، انگور و زیتون.
- یاد و ذکر خدا.
- قرائت قرآن.
- شرکت در تشییع‌جنازه.
- پرداخت بدهی‌ها.
- شستشوی لباس‌ها.
- رفتن به بیمارستان‌ها و سرکشی به بیماران و مستضعفان، در رقت قلب مؤثر است.[7]
- و نیز زیارت اهل قبور.

راهکار ایجاد حضور قلب در نماز

۴. توجه و حضور قلب در نماز بسیار خوب است، ولی لازمه‌اش داشتن‌گریه و اشک در نماز نیست. شما می‌توانید در نماز حضور قلب داشته باشید، ولی‌گریه هم نکنید. اساس حضور قلب و توجه در نماز آن است که انسان مقدمات و تعقیبات نماز را طوری رعایت کند که در وسط نماز بداند چه می‌گوید و معانی الفاظی که اســـتعمال می‌کند را بفهمد. برای این منظور راهکارهایی وجود دارد که به‌صورت مختصر عبارت است از: انجام مقدمات نماز مانند نافله‌ها، اذان و اقامه و سجاده و...، انجام تعقیبات نماز از دعا و ذکر و...، خواندن نماز به صورت شمرده و با ذکر رکوع و سجود و قنوت طولانی و دقت در معانی الفاظی که استفاده می‌کند. این کارها باعث می‌شـــود کم‌کم توجه و حضور قلب در نماز زیادتر شـــود و آثار نماز را بهتر احساس کند و بتدریج لذت بیشتری از نماز برده و اشتیاق به نماز نیز بیشتر می‌شود.

نتیجه:

گریه نکردن در نماز نشـــانه قساوت قلب نیست. اساساً چنین چیزی در نماز لازم نیســـت بلکه مهم حضور و توجه قلبی به معنویت و عالم بالاست. منظور از قلب همان روح آدمی است که بر اساس عواملی دچار سختی و سفتی می‌شود و نرمی و انعطاف‌پذیری لازم را ندارد ازاین‌رو باید راه‌هایی را به کاربرد تا بتوان مجدد آن را از این حالت خارج کرد.

منابع برای مطالعه بیشتر:

- قلب سلیم، عبدالحسین دستغیب
- حضور قلب در نماز،هادی قطبی
- کتاب مهارت حضور قلب در نماز، منصوره شایسته

پی‌نوشت‌ها:

۱. بقره، آیه ۲۶۰؛ آل‌عمران، آیه ۱۵۴؛ توبه، آیه ۸؛ آل‌عمران، آیه ۱۶۷؛ انفال، آیه ۱۶۷.
۲. حسن بن فضل طبرسی، مکارم الاخلاق، دار الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲ ه ق، ص ۳۱۷.
۳. دستغیب، عبدالحسین، قلب سلیم، انتشارات دارالکتاب، صص ۳۰۱ تا ۳۵۷.
۴. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ه.ق، ج ۱۱، ص ۳۳۷.
۵. سید رضی، نهج‌البلاغه؛ انتشارات دار الهجره، قم، خطبه ۱۱۳.
۶. ثقه الاسلام کلینی، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۳، ص ۳۲۹.
۷. قلب سلیم، ص ۲۳۲.

*** مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی**

آموزه‌های مشترک کتاب‌های آسمانی از نظر قرآن

خلیل منصوری

یکی از دعوت‌های قرآن به همه اهل توحید از یهودی و مســیحی و مسلمان، دعوت به باورهای مشترک است. خداوند از همه مؤمنان خواسته است تا در برابر کافران، صف واحدی را تشکیل دهند و به عنوان یکتاپرستان در کنار هم قرار گیرند و از باورهای مشـــترک خویش در برابر کفر و شیطان دفاع کنند.

این دعوت اختصاص بـــه دوره‌ای خاص ندارد، بلکه همه دوره‌های زمانی تا آخر الزمان را شامل می‌شود؛ چرا که همه شرایع آسمانی تا روز قیامت و حتی پس از ظهور منجی باقی خواهند ماند. بنابراین، پیروان یکتاپرســـتی می‌بایســـت برای بقا و تقویت خود، دســـت در دست هم دهند.

این دعوت هر روز مهم‌تر از دیروز می‌شود؛ چرا که در گذشته چیزی به نام شیطان‌پرستی به این شـــکل علنی وجود نداشـــت و آنچه در میان امت‌ها و ملت‌ها شـــیطان رواج داده بود، بت‌پرستی، جن‌پرستی و فرشته‌پرستی و یا ستاره‌پرســـتی و مانند آن بود؛ اما اکنون ابلیس بصراحت خواهان‌پرســـتش خود شده است و به صورت هماهنگ و برنامه‌ریزی شده، یاران انسانی و جنی‌اش را بسیج کرده است تا مردم را به‌پرستش خودش دعوت کند و به شیطان‌پرستی به جای خداپرستی بخواند.

نویســـنده در این مطلب بـــا مراجعه به آموزه‌های قرآن، باورها و اصول مشترک میان اهل توحید و یکتاپرستی را تبیین کرده و به این دعوت خداوند یکتا توجه داده است.

***

اسلام عام و اسلام خاص

در فرهنگ قرآن، اســـلام بـــه دو معنای عام و خاص به کار رفته اســـت. اســـلام در لغت عربی به معنای انقیاد و گردن نهادن است.(لسان العرب، ابن منظور، ذیل واژه سلم) این واژه در قرآن به معنای تســـلیم بودن در برابر دین و اراده و فرمان خداوند آمده اســـت. به این معنا شخص در برابر دینی که به واسطه پیامبران الهی به انســـان‌ها ابلاغ شده، تسلیم و مطیع باشـــد.(المیزان،علامه طباطبایی، ج۳، صص ۱۲۰ و ۱۲۱)

در تعالیـــم قـــرآن وقتـــی واژه اســـلام به کار می‌رود، گاه به معنای همین مطلق تســـلیم بودن در برابر دین خدا اســـت که با وحـــی به پیامبران ابلاغ شـــده اســـت که به عنوان نمونه می‌توان به آیه ۷۲ ســـوره یونس اشاره کرد که در آن حضرت نوح(ع) خود را مســـلمان می‌نامد. مراد ایشـــان از اسلام همین معنای پیش گفته است. غیر از ایشان پیامبـــران دیگری هم خود را مســـلمان نامیده‌اند. قرآن گـــزارش می‌کند که ایـــن اصطلاح در میان همـــه پیامبـــران(ع) از آدم تا خاتـــم(ص) به کار می‌رفته اســـت. از جمله می‌توان به سخن حضرت ابراهیم(ع) اشـــاره کرد که می‌فرماید: اسلمت لرب العالمین؛ من تســـلیم پروردگار جهانیان هســـتم. (بقـــره، آیـــه ۱۳۱) همچنین وی از قـــول خود و فرزنـــدش می‌فرماید: ربنا و اجعلنا مســـلمین لک؛ پروردگارا ما را از مسلمانان خود قرار ده که تسلیم توییم. آن حضـــرت(ع) همچنین می‌فرماید: و من ذریتنا امةً مســـلمةً لک؛ که امت‌های پس از خود به ویـــژه امت حضرت محمد(ص) را امت اســـلام و مســـلمانان نامیده اســـت. خداونـــد در این باره می‌فرماید: ملة ابیکم ابراهیم هو سماکم المسلمین؛ از آیین پدرتان ابراهیم پیروی کنید؛ خداوند شـــما را در کتابهـــای پیشـــین و در این کتاب آســـمانی «مسلمان» نامید. (حج، آیه ۷۸)

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ؛ پس اگر با تو به محاجّه برخاستند، بگو: «من خود را تســـلیم خدا نموده‌ام و هـــر که مرا پیروی کرده است(آل عمران، آیه ۲۰) قرآن حضرت لوط(ع) را مسلمان معرفی کرده و فرموده است: فما وجدنا فیها غیر بیت من المسلمین؛ در آن قوم و قریه جز یک خانه از مسلمان نیافتیم. (ذاریات، آیه ۳۶)

این اصطلاح حتی از ملکه کشور سبا نیز حکایت می‌شود، که به حضرت ســـلیمان(ع) می‌فرماید: و اوتینا العلم من قبلها و کنا مسلمین؛ما پیش از این هم آگاه بودیم و اسلام آورده بودیم و تسلیم بودیم. (نمل، آیه ۴۲) همین ملکه پس از ایمان به حضرت گفت: و اسلمت مع سلیمان لله رب العالمین؛ من با سلیمان به خداوند پروردگار جهانیان اسلام آوردم و تســـلیم شـــدم.(نمل، آیه ۴۴) فرعون نیز هنگام مرگ خود را مســـلمان معرفی می‌کند و می‌گوید: حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنتُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ چون هنگام غرق فرعون فرا رســـید گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی، جز کســـی که بنی اســـرائیل به او ایمان آورده‌اند، وجود ندارد و من هم از مسلمانان و اهل تسلیم فرمان او هستم. (یونس، آیه ۹۰)بنابراین، در آیات قرآن گزاره‌های بســـیاری را می‌توان یافت که همین معنای عام اسلام به کار رفته است.

کاربرد دوم این واژه، اســـلام بـــه معنای آنچه اســـت که پیامبر(ص) آورده است که شامل معارف و شریعت است. واژه اسلام پس از بعثت پیامبراکرم (صلی الله علیه وآله) به‌تدریج در مورد دین و شریعت آن حضرت بـــه‌کار رفته و اکنون همین معنا از آن فهمیده می‌شود.(روح‌المعانی، ج۳، ص۱۷۲ و ۳۴۵)

در قرآن کریم جز پیامبر گرامی (ص) کســـی با عنوان « اول المســـلمین» توصیف نشـــده است. خداوند در آیه ۱۶۳ سوره انعام به رسول خدا فرمان می‌دهد که به مشرکان خود را این‌گونه معرفی کند: «بگـــو: در حقیقت، نماز من و ســـایر عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خداوند، پروردگار جهانیان است؛ او را شریکی نیست و بر این کار دستور یافته‌ام و من نخستین مسلمانم.»

در جایـــی دیگر به آن حضرت (ص) دســـتور می‌دهـــد که در توصیف خود بگوید: « بگو: ماموم تا خداوند را به اخلاص بپرســـتم و دین را برای او خالص گردانم و ماموم تا نخستین مسلمان باشم. » (زمـــر، آیـــات ۱۱ و ۱۲) البتـــه در ایـــن آیات آن حضرت خود را نخستین مسلمان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «انا اول المسلمین». مقصود از « اول» در این آیه چنان‌کـــه علامه طباطبایی در المیزان ذیل آیه می‌فرماید اولویت به حسب درجه است نه اولویت به حسب زمان، زیرا قبل از رسول خدا (ص) نیز مسلمانی بودند که قرآن از آنان گزارش می‌کند که مهم‌ترین آنان حضرت نوح(ع) و ابراهیم(ع) است.

به هـــر حـــال، در فرهنگ قرآنی، اســـلام دو اصطلاح دارد که یکی به معنای مطلق تســـلیم در برابر آموزه‌های وحیانـــی و دین هدایتی خداوند و فرمان‌های اوســـت و دیگر، اصطلاح خاصی اســـت که برای دین حضرت محمد(ص) به کار می‌رود.

اصول مشترک و شرایع متعدد

از ایـــن مطالب این نکته به دســـت می‌آید که همه آنچه در طول تاریخ بشـــریت از سوی خداوند از طریق پیامبران به دست مردم رسیده و از آن به دین و هدایت یاد می‌شـــود، همان اسلام است. این حقیقت باتوجه به شـــرایط زمانی، در بخش احکام آن نیازمند بازسازی و بازتولید بوده است. از این رو واژه شریعت به معنای آیین خاص مطرح می‌شود. همه شریعت‌های آسمانی بر اصولی تکیه دارند که در هیچ یک از شـــرایع تغییر نمی‌کند و تنها برخی از آیین‌ها و مناسک با توجه به شرایط زمانی تغییر یافته اســـت. از این رو دین اسلام همواره در طول تاریخ بشریت یکی بوده است و تغییر تنها در شرایع پدید آمده است. خداوند بارها، در آیات قرآن بیان می‌کند که در همه کتب آســـمانی بر اصولی تاکید شده و همه آنها یکدیگر را تصدیق می‌کردند و تنها به خاطر مقتضیاتی شرایع متعدد شده است.

این معنا را می‌توان در آیات قرآن به دست آورد. از جمله می‌فرماید: «و ما این کتاب قرآن را به حقّ به سوی تو فرو فرستادیم، در حالی که تصدیق‌کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست. پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و از هواهایشان با دور شـــدن از حقّی که به سوی تو آمده، پیروی مکن. برای هر یک از شما امّتها شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست، شما را یک امّت قرار می‌داد، ولی خواست تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید. پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید. بازگشت همه شما به سوی خداست، آنگاه درباره آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد.» (مائده، آیه ۴۸)

الف) اصل توحید

اصول مشترکی که در همه این کتب آسمانی و وحیانی وجود دارد، بارها تکرار و تصدیق شده است. از جمله مهم‌ترین این اصول به اصل توحید است. در همه تعالیم پیامبران(ع) توحید و نفی شرک نقطه محوری و اصلی بوده اســـت. خداوند بارها در آیات قرآن به این نقطه مشـــترک میان شرایع آسمانی اشـــاره کرده اســـت. از جمله این آیات می‌توان به آیات ۷۹ و ۸۰ ســـوره آل عمران، ۲۱ تا ۲۵ سوره انبیاء و ۲۰ و ۲۱ سوره زخرف و نیز ۳۶ تا ۴۹ سوره نجم اشاره کرد.

بی گمـــان همین اصل توحید بوده اســـت که پیامبـــر(ص) بارها به عنوان شـــعار تاکید کرده و پذیرش آن را عین رستگاری و نجات از خسران ابدی دانسته و فرموده اســـت: قولوا لا اله الا الله تفلحوا؛ بگویید جز خداوند خدایی نیست تا رستگار شوید.

در اسلام و همه شرایع آسمانی ایمان به خدای یکتا اصلی اســـت که همـــه پیروان آنان را گرد هم می‌آورد. (بقره، آیات ۸ و ۶۲ و ۱۳۶ و ۱۷۷ و ۲۳۲)

ب) اصل معاد

دومیـــن اصل محـــوری و ارکان همه شـــرایع وحیانی، اصل معاد و رستاخیز است. اینکه هستی بیهوده آفریده نشده و دارای هدفی است که معاد و رستاخیز تجلی این هدف خواهد بود. در آیات قرآن، هر جایی که ســـخن از توحید است، سخن از معاد نیز به میان آمده است.(بقره، آیات ۴ و ۶۲ و ۱۷۷ و ۲۳۲) در همه تعالیم کتب آسمانی به مسئله برتری زندگی اخروی بر زندگی دنیوی تاکید شـــده است. خداوند به این نکته مشترک در همه شرایع در آیات ۱۷ تا ۱۹ سوره اعلی اشاره کرده می‌فرماید: وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى؛ جهان آخرت نیکوتر و پایدارتر است. همانا این [حقایق] در کتاب‌های آسمانی پیشین هست؛ بخصوص در صحف ابراهیم و تورات موسی (مفصل بیان گردیده است.)

ج)نبوت عام

از دیگر مشترکات شرایع آسمانی مسئله نبوت عام اســـت. همه آنـــان به نبوت عـــام اعتقاد دارند و اینکـــه خداونـــد پیامبرانی را برای هدایت بشـــر فرستاده است. پیروان دین اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین شـــرایع آســـمانی، به همه پیامبران پیشین از عیسی(ع) تا آدم(ع) ایمان داشته و هیچ تفاوتی میان آنان قائل نیستند و همه را به یکسان بـــاور دارند و پذیرش آن را جـــزو باورهای ایمانی خویش می‌شـــمارند.(بقره، آیات ۱۳۶ و ۲۸۵ و نیز آل عمران، آیه ۸۴)

د)پاداش اعمال در آخرت

از دیگر مشترکات شـــرایع آسمانی می‌توان به مسئله پاداش اعمال در قیامت اشاره کرد. در همه کتب آســـمانی به این مهم توجه داده شده و همه پیـــروان ادیان به آن بـــاور دارند.(نجم، آیات ۳۶ تا ۴۰) اینکه انســـان‌ها در قیامت از نتیجه تلاش‌های خود بهره مند خواهد شد، اصل مشترک میان همه ادیان اســـت(همان) و اینکه انسانی به سبب گناه دیگران کیفر نمی‌شـــود نیز از جمله همین اصول مشترکی است که در آیات پیش گفته بر آن تاکید شده اســـت. از جمله مشترکات می‌توان به مسئله ربوبیت و پروردگاری خداوند اشاره کرد. همه ادیان آســـمانی در تعالیم خویش به مسئله ربوبیت توجه داده و پذیرفته‌انـــد که همه انســـان‌ها در نهایت به سوی خداوند باز می‌گردند.(همان)

ه)سایر اصول مشترک

از دیگـــر اصول مشـــترک جاودانگی در آخرت (اعلـــی، آیات ۱۷ و ۱۸)، وجوب جهاد علیه کافران و در راه خدا(توبـــه، آیـــه ۱۱۱)، خلقـــت جفـــت (نجم، آیـــات ۳۶ تا۴۶)، لزوم ذکر و یاد خدا(اعلی، آیات ۱۴ تا ۱۹)، وجوب پرداخت زکات فطره(همان)، وجـــوب نمـــاز و نقـــش آن در رســـتگاری بشـــر (اعلی، آیات ۱۴ تا ۱۹) منشا بودن خداوند درخنده وگریه(نجم، آیات ۳۶ تا۴۳) است.

همچنین، همه کتب آســـمانی حاوی معارفی است که خارج از حیطه علم بشر است. به این معنا که اگر خداوند کتب آسمانی را نمی‌فرستاد، انسان‌ها هرگز نمی‌توانستند نسبت به معارفی چون معاد و فرشـــتگان و جنیان و چگونگی آفرینش آسمان و زمین و انســـان و موجودات و مانند آن آگاه شوند.

از این رو خداونـــد می‌فرماید که این علوم از علوم غیبی اســـت که خداوند به بشر ارزانی داشته است. (انعام،آیه ۹۱ و مائده، آیه ۱۵)

به هر حال، کتب آســـمانی، کتاب‌های روشنگر حقایق و معارف صحیح (حج، آیه ۸)، و شایســـته اعتقـــاد و باور(همـــان) و دارای احـــکام الهی برای رستگاری بشر(آل عمران، آیه ۱۸۷) است. بسیاری از این معارف هرگز قابل دسترســـی بشر نبود و این خداوند بود که آن را به بشر از طریق پیامبران آموخت. (بقـــره، آیه ۲۱۳ و آل عمران،آیه ۱۸۴ و نحل،آیات ۴۳ و ۴۴ و و حدید، آیه ۲۵)

دانش انسان به تاریخ بشریت نیز از جمله معارف عبرت آموزی است که از طریق وحی به بشر رسیده است و کتب آســـمانی حاوی این مسائل است که در آیاتی از جمله ۳۶ تا ۵۴ سوره نجم به آن اشاره شده است.

به ســـبب اینکه کتب آســـمانی حاوی معارفی اســـت که انسان به جز از طریق وحی نمی‌توانست به آن دست یابد، هر گونه تکذیب کلیات آن جایز نیست. از این رو خداوند دروغ دانستن کتب آسمانی را برخاســـته از روحیه‌ستیزه جویی و حق ناپذیری معرفی می‌کند، چرا که دانش‌های بشـــری تنها از طریق حس و عقل به دست نمی‌آید و افزون بر علوم و معارف عقلانی و تجربی، علوم دیگری هم وجود دارد که از طریق شهود یا وحی حاصل می‌شود.

عقل انســـانی، به این نتیجه رســـیده است که خداوندی برای جهان اســـت و این جهان بی‌هدف و بی‌حکمت آفریده نشـــده است. از این رو بشر در اندیشـــه آن اســـت که بداند هدف از آفرینش وی چیست؟ همین عقل او را به نبوت و وحی رهنمون می‌ســـازد و حجت وحی را اثبات می‌کند. بنابراین، پذیرش وحی و حجیت آن نیز حکم عقلانی است. از این رو در آموزه‌های اسلامی، عقل را بنیاد دین و اخلاق معرفی می‌کند و می‌فرماید که هر کجا عقل باشـــد در آنجا دین و حیا نیز وجود دارد و هر گاه عقل برود و ســـفاهت و جهل به جای آن بنشیند، دیـــن و عقل از آن دل و جـــان برود.(اصول کافی، کتاب عقل و جهل)

تحریف در کتب آسمانی

البته کتب آسمانی با تحریف مواجه شده است. گاه این تحریف لفظی و گاه معنوی بوده اســـت. از این رو قرآن به مســـئله تحریف در کتب آســـمانی اشـــاره می‌کند و روشن می‌ســـازد که برای رهایی از مســـئله تحریف لفظی، خداوند خود،حافظ قرآن اســـت؛ چراکه این آخرین کتاب آسمانی است که برای تا قیامت بشر فرو فرستاده شده است.

اما این بدان معنا نیست که اصل کتب آسمانی، منـــزه از عقایـــد و باورهای باطـــل و خرافی نبوده است(زخرف، آیات ۱۹ و۲۱ و احقاف، آیه ۲) بلکه ایـــن کتاب‌ها در یـــک دوره زمانی گرفتار برخی از خرافات شد و اصل کتاب‌ها هنوز بر حجت خود در مسائل دینی باقی هستند(قصص، آیه ۴۹ و لقمان، آیه ۲۰ و صافات، آیات ۱۵۱ تا ۱۵۷ و احقاف، آیه ۴) کتاب‌های آســـمانی از نظر قرآن مطابق با واقع بودند(بقره، آیه ۱۷۶ و شـــوری، آیه ۱۷) و خداوند از مؤمنان اهل کتاب می‌خواهد تا به احکام وتعالیم کتب آســـمانی عمل کنند.(مائده، آیات ۶۵ و ۶۶)

امـــا این بدان معنا هم نیســـت که کتب آســـمانی نسخ نشـــده‌اند، بلکه بر اســـاس آیه ۸۵ سوره آل عمران، با ظهور اسلام به عنوان آخرین شریعت از ســـوی خداوند، شرایع دیگر منسوخ شده‌اند. اینکه خداوند متعال در این آیه فقط اسلام را می‌پذیرد، نشـــان می‌دهد که اسلام، ادیان گذشته را در مقام پذیرش دین، منسوخ کرده است.

منسوخ شدن شرایع گذشته به معنای این است که نمی‌توان بـــه احکام آنها عمل کرد، ولی این به معنای این نیست که کتب آسمانی را مردود و باطل شماریم و یا در حقانیت اصول آن شک کنیم؛ چرا که اصول همه این شرایع مشترک است و همه آنها یکدیگر را در این بخش تایید می‌کنند.

بنابراین، هر گونه شـــک و تردید در اصول این معارف نادرست است. این در حالی است که برخی از اهـــل کتاب حتی در آموزه‌هـــای وحیانی کتب خویش که به زبان خودشان ارسال شده (ابراهیم، آیه ۴) شک و تردید روا می‌دارند(شوری،آیه ۱۴) و از عمل به آن سرباز می‌زنند.

از برخی از آیات قرآن از جمله آیات ۲۶ تا ۲۸ سوره جن بر می‌آید که کتب آسمانی تورات و انجیل در زمان بعثت پیامبر(ص) دور از دسترس تحریف بوده و خداوند در آیه ۲۱۳ ســـوره بقره از محفوظ بودن آنها از هر گونه تحریف و باطل در هنگام نزول قرآن خبر می‌دهد.

به ســـخن دیگر، قرآن تایید می‌کند که اصول کتب آســـمانی بـــه دور از تحریـــف و باطل بوده و حتـــی در زمـــان بعثـــت تغییـــرات و تحریفاتی در ایـــن کتب یـــا نبوده یـــا در اصـــول آن نبوده اســـت. اما پـــس از آن تحریفات انجـــام گرفت تا با اصول اســـلامی در تضاد باشـــد و این مســـئله چنان‌که قرآن بیان می‌کند به دســـت سوداگرانی انجـــام شـــد که در اندیشـــه مال و ثـــروت بودند. (بقـــره، آیـــه ۱۷۴ و نیز مجمع البیـــان، ج ۱ و ۲، ص ۴۶۸)

به هر حال، کتب آسمانی و پیروان آنها در اصول اساسی چون اصل توحید و معاد و نبوت عام و حتی خاص در برخی از موارد، با هم مشـــترک هستند و همه ایشان وظیفه دارند دیگران را به سوی توحید و معاد بخوانند و از بت‌پرســـتی و شیطان‌پرستی و مانند آن برحذر دارند.

بلکه بر اساس آیات قرآن و آیات کتب آسمانی دیگر که درانجیل و تورات است، همه مؤمنان مکلف هســـتند که برای تبلیـــغ و دعوت به توحید تلاش کنند. این در حالی است که در زمان حاضر، بسیاری از شیطان‌پرســـت‌ها و بت‌پرستان خود را در امنیت می‌یابند و حتی در سایه قدرت مسیحیت و یهودیت به تبلیغ شیطان‌پرستی و بت‌پرستی می‌پردازند.

در کشـــورهای مســـیحی آزادی کـــه بـــرای شیطان‌پرســـتان و بت‌پرســـتانی چون بودایی‌ها و هندوها وجود دارد، بیش از مسلمانانی است که اهل توحید هستند. ظلم و ستمی که نسبت به پیروان توحید اکنون در سرتاسر جهان اعمال می‌شود چنان زیاد است که قابل قیاس با هیچ دوره‌ای نیست.

> **از برخی از آیات قرآن از جمله آیات ۲۶ تا ۲۸ ســـوره جن برمی‌آید که کتب آســـمانی تورات و انجیل در زمان بعثت پیامبر(ص) دور از دسترس تحریف بوده و خداوند در آیه ۲۱۳ ســـوره بقره از محفوظ بودن آنها از هر گونه تحریف و باطل در هنگام نزول قرآن خبر می‌دهد.**

> **کتب آســـمانی و پیروان آنها در اصول اساسی چون اصل توحید و معاد و نبوت عام و حتی خاص در برخی از موارد، با هم مشـــترک هستند و همه ایشان وظیفه دارند دیگران را به سوی توحید و معاد بخوانند و از بت‌پرستی و شیطان‌پرستی و مانند آن برحذر دارند. بلکه بر اساس آیات قرآن و آیات کتب آسمانی دیگر که درانجیل و تورات است، همه مؤمنان مکلف هستند که برای تبلیغ و دعوت به توحید تلاش کنند.**

چراغ راه

مفهوم عقوبت استدراج

قال الامام الحسین(ع): «الاستدراج من الله سبحانه لعبده ان یسبغ علیه النعم و یسلبه الشکر».

امام حسین(ع) فرمود: استدراج و مهلت‌دهی خداوند سبحان به بنده‌اش این است که به او نعمت‌های فراوان دهد، و توفیق شکرگزاری را از او بگیرد.[1]

۱- تحف‌العقول، ص۲۴۶

حکایت خوبان

تفسیر آیه استدراج

امام صادق(ع) در تفسیر آیه: «والذین کذّبوا بایاتنا سنستدرجهم من حیث لایعلمون»(اعراف-۱۸۲) می‌فرماید: «منظور از این آیه، بنده گهنکاری است که پس از انجام گناه، خداوند او را مشغول نعمتی قرار می‌دهد، ولی او نعمت را به حساب خوبی خودش گذاشته و از توبه و استغفار در برابر گناه غافلش می‌سازد».[1]

امام علی(ع) می‌فرماید: «اگر دیدید خداوند نعمت فراوانی به شما داده است، این فراوانی نعمت را حمل بر سزاواری و شایستگی خودتان ندانید، اگر دیدید نعمتی را خدا به شما می‌دهد و شما در مسیر بندگی او نیستید، از آن بترسید و برحذر باشید».[2]

۱- اصول کافی، ج۲، ص۴۵۲
۲- خبرگزاری بین‌المللی قرآن (ایکنا)، مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۳۱

پرسش و پاسخ

سنت عقوبت استدراج

پرسش:

براساس آموزه‌های وحیانی، عقوبت استدراج چگونه شامل حال انسان‌ها می‌شود و آثار و نتایج آن چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

مفهوم استدراج

به طوری که اهل لغت گفته‌اند، استدراج دو معنا دارد: یکی اینکه چیزی را تدریجاً بگیرند. (زیرا اصل این واژه از درجه گرفته شده که به معنی پله است، همان گونه که انسان در صعود و نزول از طبقات پایین عمارت به بالا، یا به عکس، از پله‌ها استفاده می‌کند، همچنین هرگاه چیزی را تدریجاً و مرحله به مرحله بگیرند یا گرفتارسازند، به این عمل استدراج گفته می‌شود). معنی دیگر استدراج پیچیدن است همان گونه که یک طومار را در هم می‌پیچند (مفردات راغب اصفهانی، ذیل ماده درج) ولی با دقت در هر دو معنا روشن می‌شود که هر دو به یک مفهوم کلی و جامع یعنی انجام تدریجی باز می‌گردد. اما در اصطلاح اســـتدراج یک عقوبتی از جانب خدای متعال بر بندگانش اســـت که شخص به ســـبب گناهانی که انجام می‌دهد، به تدریج و درجه درجه گرفته می‌شـــود. بدین معنا که شخص بدکار در کفر و طغیان خود،مشغول لذت‌طلبی و کامرانی در این دنیا می‌شود، ولی از سوی دیگر بی‌خبر و غافل است که به تدریج استعداد هدایت‌یابی را از دست می‌دهد و عمرش کوتاه و کوتاه‌تر می‌شود تا بالاخره فرصت هدایت و توبه از دستش می‌رود. و با این عقوبت الهی از دنیا می‌رود. قرآن کریم می‌فرماید: «والذین کذبوا بایاتنا سنستدرجهم من حیث لا یعلمون» کسانی که آیات ما را تکذیب کردند،تدریجاً از راهی که نمی‌دانند گرفتار مجازاتشـــان خواهیم کرد. (اعراف- ۱۸۲) بنابراین استدراج به معنای نزدیک شدن به چیزی است که آن چیز براساس آیه شریفه توفیق استغفار و توبه و بازگشت به خدای متعال می‌باشد که از فرد گناهکار و نافرمان به تدریج سلب می‌شود و آن فرد خودش نمی‌داند که گرفتار چه عقوبتی شده است.

سنت استدراج

استدراج در فرهنگ اسلامی یکی از سنت‌های الهی است، به این معنا که خداوند برخی از گناهکاران بی‌پروا را به تدریج به عذاب الهی گرفتار می‌کند. یعنی با این ساز و کار که هر چه بیشتر گناه می‌کنند، خداوند نعمت‌های بیشتری به آنها می‌دهد،و آنها بدین سبب بیشتر دچار غرور و غفلت می‌شوند،و در نتیجه عذاب سخت‌تری را در پیش روی خواهند داشت. (تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۳) مفهوم استدراج در قرآن دوبار به صورت فعل «سنستدرجهم» (به تدریج آنها را گرفتار می‌کنیم) به کار رفته اســـت: یکی ســـوره اعراف آیه ۱۸۲ و دیگری ســـوره قلم آیه ۴۴ که هر دو آیه درباره عقوبت کافران است.(همان، ص ۳۲) امـــام صادق(ع) می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ای گناه کند، اما در مقابل، نعمت او زیاد گردد، و این نعمت، او را از استغفار باز دارد، این استدراج است، و آن فرد از آنجا که نمی‌داند، به تدریج گرفتار (عقوبت عدم توبه و استغفار) می‌شود.»(الکافی، ج ۲، ص ۴۵۲)

استدراج فردی و اجتماعی

اســـتدراج یا املاء یا امهال یکی از مجموعه ســـنن الهی در قرآن کریم اســـت که شامل حال افراد و جوامع انسانی می‌شود و انسان‌ها و جوامع بشـــری به تدریج به عذاب الهی نزدیک می‌شوند. شاخص عقوبت استدراج و نحوه تشخیص آن به این است که اگر فرد یا جامعه گناهکار و نافرمان،احســـاس کنند که هر چه بیشتر گناه می‌کنند، نعمت‌های بیشتری به آنها داده می‌شود، در این شرایط به جای آنکه شـــاکر نعمت‌های الهی باشند و استغفار کنند و از نافرمانی و گناه و عصیان به ســـوی خدای متعال توبه و بازگشت نمایند،دچار غرور و غفلت بیشتری می‌شوند، و در نتیجه باب هدایت الهی به طور کلی به روی آنها بسته خواهد شد و این روند به صورت تدریجی و گام به گام به وقوع خواهد پیوست. بنابراین برخورداری از نعمت‌ها به خودی خود نشان دهنده عقوبت استدراج نیست، بلکه عکس‌العمل انسان در برابر آنها تعیین می‌کند که انسان یا جامعه گرفتار عقوبت استدراج شـــده است یا خیر؟ اگر آدمی به جای شکر و بندگی بیشتر در برابر خدا،فسق و فجور و کفر بیشتری بورزد، اما همچنان نعمتش افزون شود،او گرفتار عقوبت اســـتدراج شده است. در قرآن کریم علاوه بر استدراج فردی، از استدراج اجتماعی هم سخن به میان آمده است. چنانچه در آیه ۴۸ ســـوره حج خداوند می‌فرماید: «وکاین من قریه املیت لها و هی ظالمه، ثم اخذتها والی المصیر» و چه بسیار شهرها و آبادی‌هایی که به آنها مهلت دادم، در حالی که ستمگر و ظالم بودند، (اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند) سپس آنها را مجازات کردم، و بازگشت تنها به سوی من است.

سلوک عارفانه

لزوم استقامت در برابر سختی‌ها

«از این نکته نباید غفلت ورزید که مصائب، وقتی نعمت هستند که انســـان از آنها بهره‌برداری کند و با صبر و استقامت و مواجهه با دشـــواری‌هایی که مصائب تولید می‌کنند، روح خود را کمال بخشد. اما اگر انسان در برابر سختی‌ها فرار را انتخاب کند و ناله و شکوه سر دهد، در این صورت بلا از برای او واقعاً بلا است».[1]

۱- عدل الهی، شهید مرتضی مطهری(ره)، ص۱۵۹